

آیت الله سید محمد صدر

و اداره حوزه نجف

حوزه علمیه نجف اشرف، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دوران بسیار سختی را متحمل شد. مرحوم آیت الله سید محمد صدر، اداره این حوزه عظیم را در بخشی از این دوره دشوار بر عهده گرفت. متن حاضر، گفت و گویی است با فرزند ایشان که زوایای ناگفته‌ای از این دوران خفقان را می‌نماید.

پژوهش و حوزه

پژوهش : باتشکر از شما که در این گفت و گو حضور یافتید، لطفاً

قدری در باره انتفاضه شعبانیه و چگونگی به مرجعیت رسیدن آیت

الله سید محمد صدر توضیح دهید.

□ بسم الله الرحمن الرحيم. انتفاضه (قیام) شعبانیه، نتیجه ظلم و ستمی بود که بر

ملت عراق روا شد. این قیام، با استفاده از فرصتی که در جنگ اول خلیج فارس

پیش آمد، شکل گرفت؛ زیرا در ارکان نظام بعثی، تزلزلی واقع شده بود و مؤمنان

این فرصت را غنیمت شمرده و به قیام برخاستند. در آن زمان که رژیم صدام ساقط شده و حکومتش جز در شهر بغداد از بین رفته بود، می بایست مراجع، رهبری را به دست می گرفتند؛ ولی تنها آیت الله سبزواری و مرحوم پدرم برای رهبری انتفاضه پیش قدم شدند و فتوای جهاد دادند. آن دو، با تشکیل گروه هایی و برپایی جلساتی مردم را اداره می کردند تا این که جریان ها و افرادی با ایجاد اختلاف در میان این تشکل و هسته های مردمی سبب شدند تا بغداد کاملاً به دست رژیم افتاد و نهایتاً تمام عراق دوباره تحت سیطره صدام در آمد و خانه ها ویران شد، مردم قلع و قمع شدند و جنایات صدام که بر کسی - به ویژه ایرانیان - پوشیده نیست، فزونی یافت.

پس از سرکوبی انتفاضه، آیت الله سبزواری چون کهن سال بود کنار زده شد، و پدرم به زندان افتاد. ایشان پس از آزادی، صحنه را خالی از مرجعیت یافت؛ زیرا در آن روزگار، چنان خفقانی حاکم بود که کسی حق نداشت در امور حوزه و مرجعیت دخالت داشته باشد و چون به عهده گرفتن مرجعیت و رهبری جامعه واجب کفایی است، از این رو پدرم رساله عملیه ای به چاپ رساند. حکومت دخالت نمود و مجبور کرد مطالبی از رساله حذف شود؛ اما پدرم این درخواست را نپذیرفت و رساله مخفیانه به چاپ رسید. پس از آن، رژیم صدام هیئت هایی از خارج و داخل عراق به سوی مرحوم پدرم فرستاد و او را به عنوان مرجع معرفی کردند و بدین وسیله خواستند او را کنترل کنند و در اختیار بگیرند تا اقدام و حرکتی بر ضد رژیم نکنند. به او می گفتند: شما وکیل آیت الله خوبی هستید؛ ولی ایشان می گفت: من مرجع بعد از آقای خوبی هستم. حکومت با دخالت در مرجعیت ایشان، هیئت هایی را از پاکستان و اروپا و گاه از ایران می فرستاد. می شنیدیم که مردم می گفتند: این هیئت ها را رژیم می فرستد تا سید محمد صدر را به عنوان مرجع مطرح کند. به این ترتیب در میان مردم شایع شد که حکومت، سید محمد صدر را به عنوان مرجع نصب کرده است؛ اما در واقع پدرم هیچ گونه ارتباطی با حکومت نداشت. او نمی توانست هیئت نمایندگی صدام را نپذیرد؛ زیرا اگر نماینده صدام را راه نمی داد، به زندان می افتاد و گزند فراوان می دید. مرحوم پدرم حدود پنج ماه قبل از شهادتش فرمان داد که مردم با پای پیاده به کربلا بروند.





شخصی به نام ظاهر جلیل الحیوش نزد پدرم آمد و ایشان را تهدید کرد. ایشان نیز با احساس این خطر و به دلیل ترس از کشتار مردم، تقیّه نمود و دستور لغو این سفر را صادر کرد. پس از آن، عوامل رژیم مرتب به منزل پدرم رفت و آمد می کردند تا آن جا که شایع شد سید محمد صدر با حکومت است و یا شیعیان سراسر عراق با حکومت هستند.

مجموعه شایعه ها و بد نامی ها بر ضد وی، همچنان تا پیش از اقامه نماز جمعه ادامه داشت؛ اما پس از اقامه نماز جمعه کارها کم کم روبه بهبودی گذاشت و اندک اندک شایعات از بین رفت و مردم به او رو آوردند و از او پیروی کردند؛ زیرا نماز جمعه تأثیر بسیاری در مردم عراق داشت و ممکن نبود کسی با حکومت باشد و نماز جمعه به پا کند.

پیش از آن که نماز جمعه اقامه شود، همیشه این پرسش و اشکال مطرح بود که چرا شیعیان عراق نماز جمعه برپا نمی کنند و با این که نماز جمعه و نماز عید واجب است، چرا برپا نمی شود؟ پس از آن که مرحوم پدرم نماز جمعه را برپا داشت، تمام پرسش ها و اشکال ها بر طرف و معلوم گردید که میان حکومت و پدرم هیچ گونه ارتباطی نبوده است.

ایشان تنها کسی بود که در صحنه حضور داشت. طبیعتاً کسی که در صحنه حضور دارد و با ملت است، همیشه در معرض انتقاد و اشکال است؛ اما آن کس که بیرون از صحنه است و درون خانه خود نشسته، درباره اش سخنی نمی گویند و انتقادی هم نمی شنود. این امر، از زمینه های تفرقه مراجع بود.

با همه دشواری های موجود، پدرم در صدد هدایت جامعه برآمد و به دلیل نبود مرجعیت در صحنه عراق، خود این مسئولیت را بر عهده گرفت.

سؤال: در بازسازی مدارس علمیه نجف، چه تلاش هایی از طرف

ایشان صورت گرفت؟

□ پدرم در سال ۱۹۹۱ م عهده دار مرجعیت شد. یکی از شئون مرجعیت به دست گرفتن مسئولیت مدارس و گماشتن متولیان لایق برای هر مدرسه است. از

وظایف متولی، تعمیر و ساخت مدارس است. بعضی از این مدارس که خیلی قدیمی بودند و عمرشان به ۳۰۰ تا ۴۰۰ سال می‌رسید، نیازمند تعمیر بودند؛ زیرا ساختمان بعضی از آن‌ها جداً فرسوده بود. از این رو، به بعضی از مراجع پیشنهاد شد که این گونه مدارس را در اختیار گیرند و آن‌ها را اداره کنند؛ ولی آن‌ها نپذیرفتند. بنابراین، پدرم خود این مسئولیت را به عهده گرفت. وقتی که پدرم به شهادت رسید، این مدارس تعمیر شده بود و پس از شهادت ایشان آن‌ها را به مراجع واگذار کردیم؛ اما آن‌ها از پذیرفتن اداره مدارس سر باز زدند و در نتیجه ما به دست گرفتیم و برای هر مدرسه که چهار یا پنج تا هستند حدود ده تا پانزده میلیون دینار عراقی خرج نمودیم. بعضی از این مدارس نیاز به تعمیرات اساسی داشت؛ مانند مدرسه امام موسی کاظم (ع) واقع در اول خیابان زین العابدین که به دلیل جنگ تعمیرش ناتمام ماند اما دفتر آیت‌الله سید کاظم حائری هزینه آن را تقبل کرده است.

مدرسه قوام را نیز دوبار تعمیر نمودیم که بار اول حدود پنج میلیون و بار دوم حدود ده میلیون دینار عراقی خرج شد. همچنین جامعه الصدر که نبش خیابان کربلا واقع است، و مهدیه پاکستانی دوم پیش از آن که به بیت حکیم ملحق شود در زمان پدرم تعمیر شد. مدرسه آخوند کبرا و وسطا، مدرسه یزدی و مدرسه امام موسی کاظم - که دولت نیمی از آن را به طرح داد و بار د آن موافقت نکرد - از دیگر مدارسی است که به دست مرمت و بازسازی سپرده شد.

پرسش: پس از آن که مرحوم سید محمد صدر مسئولیت اداره حوزه را بر عهده گرفت، آیا برای ورود داوطلبان به حوزه، شرایطی در نظر گرفته شد؟

□ آری شرایطی برای ورود به حوزه وضع شد؛ از جمله: دو نفر معرف از طلاب حوزه یا از نمایندگان یا یکی از مراجع، تعهد نسبت به وارد نشدن در سیاست، سنین ۱۵ تا ۳۵ سال، سلامت جسمی و نداشتن نقص ظاهری.



پیشرو: برنامه درسی که مرحوم سید محمد صدر وضع نمود، چه بود؟

□ مرحوم پدرم در ابتدا دو برنامه درسی زمان بندی شده و جداگانه وضع کرد و سپس برنامه سومی را هنگام افتتاح جامعه الصدر بنا نهاد که مخصوص آن جا بود. در این برنامه، ریاضی، فیزیک، فلک، زبان انگلیسی و فارسی گنجانده شده بود.

پیشرو: آیا این برنامه، هم اکنون نیز در جامعه الصدر اجرا می شود؟

□ جامعه الصدر، در زمان حیات پدرم به بیت حکیم داده شد و چون شعبه دوم آن در اختیار من نمی باشد، دخالتی در آن ندارم؛ در نتیجه بعضی از برنامه های آن تغییر کرده است. مرحوم پدرم، شیخ یعقوبی را به عنوان سرپرست و نماینده خود در جامعه الصدر تعیین کرده بود که پس از تحویل آن به بیت حکیم، همچنان در آن جا ماندگار شد و برنامه و بعضی از امور را تغییر داد. مدارس دیگر نیز در اختیار من نمی باشد و به دفتر سید کاظم حائری سپرده شده است.

پیشرو: نام برخی از مدارس تغییر کرده است. آیا این کار به پیشنهاد

مرحوم پدرتان بود؟

□ پدرم گفته بود: من دوست ندارم که مدارس به نام اشخاص باشد؛ مانند، قوام که نام یک شخص کویتی است و مدرسه شبریه، منتسب به بیت سید جواد شبر که شخصی نامدار و منبری و سخنران است. همچنین مدرسه آخوند. پدرم نام این گونه مدارس را تیرکأ به نام امامان تبدیل نمود. جز جامعه الصدر را که نام یک شخص نیست، بلکه نام یک خانواده بزرگی است. گفتمی است نام جامعه الصدر در زمان خودش عنوانی مفید و مانند خاری در چشم بعثیان بود. به همین جهت پدرم با این نام موافقت نمود.

پیشرو: بعضی از مدارس دارای آثار و جریان های تاریخی - فرهنگی

می باشند؛ مانند مدرسه آخوند. آیا گمان نمی کنید تغییر نام سبب

از میان رفتن این آثار خواهد شد؟

□ نامگذاری مدارس در وقفنامه نیست؛ بلکه مرجعی مدرسه ای می سازد، سپس



به نام آن مرجع مشهور و نامگذاری می شود؛ همانند مدرسه یزدی که نام آن از اول مدرسه یزدی نبود؛ بلکه یزدی مدرسه را ساخت سپس به نام او نامگذاری شد. همچنین مدرسه آخوند، آخوند مدرسه ای ساخت که به نام او مشهور شد و همچنان به همان نام خوانده می شود و به آن مدرسه امام حسن (ع) گفته نمی شود و فقط برای تیمن و تبرک به مدرسه امام حسن (ع) نامگذاری شد. فرض کنید اگر صدر هم مدرسه ای بسازد، بعد به نام او نامگذاری می شود.

سید محمد صدر در چه وضعیتی رهبری را به عهده گرفت

و ابعاد فشار نظام صدام بر ضد ایشان چه اندازه بود؟

□ فشارهای صدام در ابتدای مرجعیت سید محمد صدر به این شکل بود که هیئت هایی را برای ملاقات با پدرم می فرستاد و این فشار شدیدی بر ما بود. در دهه هشتاد میلادی دیدار مردم و فامیل با پدرم بسیار محدود و خطرناک بود و کسی جرئت نداشت در خانه ما را بزند؛ زیرا سید محمد صدر دشمن رژیم بود. کسی به دیدار ما نمی آمد مگر سید جعفر صدر که یک بار به دیدار ما آمد آن هم به دلیل این که با هم فامیل بودیم، سید حسین صدر نیز یک بار آمد.

سخت گیری علیه بیت پدرم شدید بود. در خانه ما نگهبان گماشته بودند و بدین وسیله خانه را تحت نظر گرفته و کنترل می نمودند. و این فشارها از زمان به عهده گرفتن مرجعیت در سال ۹۱ میلادی تا روزهای آخر ادامه داشت. فشارها و سخت گیری ها پس از فرمان پیاده روی به کربلا و اقامه نماز جمعه شدت گرفت. در جریان اقامه نماز جمعه، وقتی مدیر سازمان امنیت رژیم نزد پدرم آمد و از او خواست که برای صدام دعا کند، ایشان این خواسته را رد کرد و گفت: «من ثناگو و شاعر نیستم». پدرم از این گونه ایستادگی ها در برابر رژیم بسیار داشت. این را تاکید می کنم که مرحوم پدرم فرصتی در اختیار آن ها نمی گذاشت. هنگامی که مدیر سازمان امنیت از پدرم چیزی را درخواست می کرد، پدرم به او می گفت: «ما با شما سختی نداریم؛ ما مرجع تقلید هستیم و شما افراد حکومت». آن ها - مثلاً - از پدرم لیست طلاب، تاریخ تولد و اطلاعات دیگری را می خواستند؛ ولی پدرم



غالباً خواسته های آنان را رد می کرد و آنچه را که می خواستند، به آنان نمی داد.

استادان سید محمد صدر چه کسانی بودند و نظرات علمی

او چه بود؟

□ مرحوم پدرم به درس خارج آیت الله خویی، آیت الله سید محسن حکیم و شهید سید محمد باقر صدر می رفت و پای درس آیت الله خمینی نیز حاضر می شد. آیت الله خمینی درسش را به زبان فارسی می گفت: ولی پدرم تقریرات او را به زبان عربی می نوشت. تمام دست نوشته های پدرم از درس سید باقر صدر و آیت الله خویی و آیت الله خمینی موجود است. دوره درس آیت الله خمینی کامل نمی باشد و گمان می کنم نیمی از دوره درس را نوشته باشد؛ زیرا آیت الله خمینی به ایران بازگشت. حضور پدرم پای درس آیت الله حکیم بسیار کم بود. او در سال های ۷۶-۷۸ میلادی مقلد داشت و پس از آن، سال ۹۱ میلادی رسماً عهده دار مرجعیت شد.



۱۲۰

آیا پدر شما یک دوره کامل، پای درس اصول آیت الله سید

محمد باقر صدر حاضر شدند؟

□ یک دوره و نیم؛ زیرا از وسط دوره شرکت نمود و پس از آن، یک دوره کامل پای درس شهید محمد باقر صدر حاضر شد.

دیدگاه شهید سید محمد صدر درباره شهید سید محمد باقر

صدر چه بود؟

□ از بُعد علمی در ملاعام می گفت او اعلم است؛ اما در دهه هشتاد که در حال تقیه شدید بود، راجع به این امور نزد ما که کودک بودیم سخنی نمی گفت؛ زیرا اگر نزد ما از اعلمیت شهید صدر سخن می گفت ما نیز در مدرسه به دوستانمان می گفتیم و این مساوی با اعدام بود. از این رو با ما از این سخنان نمی گفت.

پیشگویی: آیا سید محمد صدر در حوزه تدریس هم داشت؟

□ آری تدریس خارج فقه و اصول داشت. مرحوم پدرم می گفت: «اگر با همین سبک و روش تدریس کنم حدود بیست و چهار سال طول خواهد کشید». او یک درس تفسیر داشت که نتیجه اش کتاب *مئة المثان* در یک جلد است. پدرم درباره تفسیر می گفت: «یک دوره درس تفسیر به چهل سال وقت نیاز دارد». ایشان کتابی به نام *أضواء علی ثورة الحسین* دارند که یک بحث تاریخی است. کتاب *شذرات من فلسفة تاریخ الحسین (ع)* از دیگر آثار پدرم می باشد. همچنین کتاب *موسوعة الامام المهدي (عج)* که قدیمی است و پدرم آن را در دهه هفتاد میلادی تألیف نموده است. وقتی از او خواستند که این کتاب را چاپ کند، گفت: «این کتاب با افکار کنونی ام سازگار نمی باشد؛ اگر بخواهم چاپ کنم بهتر از آن را به چاپ می رسانم». مرحوم پدرم کتاب های کوچک و بزرگ دیگری هم دارد که می گفت: «اکنون افکارم با آنچه که در این کتاب ها نوشته شده فرق می کند؛ مانند کتاب *مجتهد* که وقتی این کتاب را می نوشتم مجتهد نبودم و اکنون مجتهد می باشم».



۱۲۱

پیشگویی: آیا کتاب عقیدتناحول المهدي (عج) اثر شهید سید محمد

باقر صدر، مقدمه ای بر این موسوعه بود؟

□ آری، این کتاب مقدمه ای بر *موسوعة الامام مهدي (عج)* بود که جداگانه و به صورت کتابچه ای مستقل به چاپ رسید و مقام پدرم در آن کتاب ستایش شده است.

پیشگویی: آیا پدرتان در اصول هم تألیفی دارند؟

□ کتابی به نام *منهج الاصول* دارند. در این جا این نکته را باید یاد آور شوم که مرحوم پدرم در سال ۷۸ میلادی - اوایل فعالیت حزب بعث - با موافقت و تأیید مرحوم شهید سید محمد باقر صدر تدریس درس خارج را با شمار اندکی - حدود چهار تا پنج نفر - آغاز نمود. هنگامی که یکی از شاگردان پدرم خدمت شهید محمد باقر صدر رسید و گفت که درس خارج را نزد مرحوم پدرم می خواند، مرحوم سید محمد باقر صدر به او تبریک گفته و فرموده بود: «خداوند به شما هزار جزای خیر

دهد که این گام بسیار خوبی است و درس خوبی است و استاد خوبی.»

سوال: آیا کتاب منهج الاصول همان بحث های درس خارج اصول

است ؟

□ بله ، مرحوم پدرم سه جلد آن را خود نوشته و چند جلد دیگر را شیخ محمد یعقوبی نوشت . پس از شهادت پدرم ، شخص دیگری - بدون اجازه مرحوم پدرم - مابقی مجلدات را نوشت .

کتاب دیگری که تقریر درس های مرحوم پدرم است ، الامرین الامرین نام دارد که به قلم شیخ علی سمیسم تقریر یافته است .

سوال: نقش حال و آینده حوزه علمیه نجف در رهبری جامعه

چیست ؟

□ من بر یک مطلب تاکید دارم و آن این که چون مردم از حکومت و حاکمان دوری می کنند ؛ بنابراین ، شایسته نیست حوزه در منصب حکومت قرار گیرد ؛ بلکه باید بالاتر از حکومت و مشرف بر حکومت باشد . من پیشنهاد می کنم «انجمن ارشاد» در تمامی سازمان های دولتی به وجود آید . کار این انجمن ، اجرایی نمی باشد بلکه اصلاح خطاهای دستگاه ها را از طریق امر به معروف و نهی از منکر به عهده خواهد داشت . در این صورت است که حوزه از اجرایی شدن دور می ماند و در عین حال به وظیفه خود نیز یعنی امر به معروف و نهی از منکر عمل خواهد کرد .

سوال: از شرکت شما در این گفت و گو سپاسگزاریم .



۱۲۲

سال چهارم، شماره ۱۶